



انقلاب اسلامی

دکتر زهرا رهنورد

اسلامی، انجام شده، بررسی کوتاهی در مورد تفاوتها و اشتراکها در هنر اسلامی و هنر انقلاب اسلامی انجام خواهد شد و آنگاه عناصر سازنده هنر انقلاب اسلامی، چه به لحاظ مضمونی و چه به لحاظ زیباییشناسی فرمی و شکلی تحلیل خواهد گردید و نقاط قوت و ضعف هر یک تجزیه و تحلیل خواهند شد.

● مقدمه
هنر انقلاب اسلامی، سبک خاصی از هنر است که در دهه اول انقلاب ایران و در دامن ارزشها و باورهای اسلامی که انقلاب را به ثمر رساند و نیز با الهام از مضامین فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ایران، در آن دوره خاص شکل گرفت. در ضمن مطالعه و تحقیقی که بر روی هنر تجسمی انقلاب

مقایسه ای بین هنر اسلامی

و هنر انقلاب اسلامی:

از آنجا که اغلب هنر اسلامی و هنر انقلاب اسلامی را مترادف می‌شمارند در این بررسی وجوه اتحاد و افتراق این دو دوره هنری بررسی خواهد شد.

هنر اسلامی، ترکیب شگفتی از رمزهای تصویری است که در رفت و آمد یا گفتگویی بین تجرید و شکل تجربی صورت پذیرفته است بودن آنها، به هنر انقلاب اسلامی، رنگ زمانه را می‌بخشد و آن را در قید زمان در می‌آورد. اما در هنر اسلامی، حوادث و ماجراها، بر روند شکل‌گیری تصاویر بی‌اثرند. هنر اسلامی از تراوت و جاودانگی خاص رمزهای ازلی برخوردار است که هنر انقلاب اسلامی، از چنین جاودانگی بی‌بهره است.

تزیین در هنر اسلامی، ره یافتی برای بیان توحیدست اطلاق تزیینی به هنر اسلامی، از سوی شرق شناسان بدلیل عدم درک رمزهای تصویریست که به غلط تزیین به معنی آرایه فریبنده و بی معنی برداشت شده است خط در هنر اسلامی و مجسمه در هنر قرون وسطی بخصوص دوره گوتیک یک نقش رادارند، هر دو بر آنند که زمینه حضور و وصل در قلمرو خدایی را فراهم آورند با این تفاوت که خط حالت انتزاعی پیدا می‌کند و در ایدئولوژی اسلامی حل می‌شود اما مجسمه به دلیل عینیت نهایی، ضمن آنکه بر آنست تا انسان را به خدا برساند، گاه خودش به حجاب و پرده‌ای بین انسان و خدا تبدیل می‌شود. هر چند که این تحلیل از دیدگاه ماست و نه از دیدگاه مسیحیان مؤمن، در هنر اسلامی رمزها آنگونه خالص و ناب شده‌اند که اغلب هرگونه تداعی را باشکل بیرونی از دست داده و تبدیل برای انطباق تصویری با باورهای دینی شکل یافته است. اما هنر انقلاب اسلامی، بهره از عینیات دارد، از اجتماع و اوضاع زمانه بهره برده است، اگر چه این هنر نیز در موارد متعددی رمزباز است اما آن رمزها، فیکوراتیو و تجربی هستند به یک معنا، در آنجا که هنر انقلاب اسلامی و هنر اسلامی، در وجوه باطنی و رمزی به یکدیگر فاصله می‌گیرند هر دو نحله هنری در بسیاری از موارد درک تئوریک یا ایدئولوژیکی مشابهی از انسان جامعه و تاریخ دارند، هر دو بر آنند که انسان را به رستگاری برسانند، اما در بیان این درک، روش متفاوتی را در پیش می‌گیرند.

در هنر اسلامی، شکل در پرتو رمزها و سمبلیا، به دلیل عدم بهره‌برداری تجربی از محیط عینی، روحیه‌ای عرفانی به خود گرفته برعکس ملموس بودن شکلیها و زمان دار بودن هنرمند، بیانهای مادی را معنوی می‌کند و دیگر عنصر مادی باقی نمی‌گذارد تجردی که پیدا می‌شود وصل و حضور را میسر می‌کند و دیگر عنصر مادی باقی نمی‌گذارد تجردی که پیدا می‌شود وصل و حضور را میسر می‌سازد زیرا دیگر هیچ عنصری غیر از انسان و خدا باقی نمی‌ماند و گویی در این ارتباط همه اشیاء و عناصر زبانی باز کرده‌اند که این وصل و حضور را میسر کنند و در همین سبک و سیاق است که اشکال خاطره تجربی خود را از دست می‌دهند و به صور خیالی در یک ترکیب بندی توحیدی تبدیل می‌شوند. این غرق شدن دسته جمعی تمامی هستی است در عرفان تصویری، در اینجا، خط، سطح، رنگ، که نموده‌های مادی هستند به دلیل جهت گیریشان غیرمادی و رمزی می‌شوند و ترکیب بندی، خود، نمایش از توحید است.

زینت در قرآن و تزیین در هنر اسلامی:

زینت در قرآن مجید و مفهوم ناب آن، با تزیین در هنر اسلامی ارتباطی شگفت دارد، اگر رابطه بشری خود را با اشیاء و پدیده‌های هستی حذف کنیم، هر چه در آسمان و زمین است، زینت‌اند، انا جعلنا ما علی الارض زینتاً لعلهم یأمنوا قرآن کریم به ما می‌آموزد که با نگاهی خدایی به هستی بنگریم و از قید تمنیات فردی بگذریم تا به چنین دیدی دست یابیم چرا که این زینت آزمایشی است تا نیکوکاران در این میانه رخ نمایند «لیبکوکم ایکم احسن عملاً» (۲۴). بگذریم مواردی است که قرآن «تزیین» را نسبی می‌کند یعنی زشتی رفتار انسانها را تزیین شیطانی می‌نامد. تزیین دیگری هم هست: «و زینا السماء الدنيا بمصابیح» (۲۵) جدا کردن از جهان ماده، برتری کردن آن و نزدیک‌تر کردن به خداست. در اینجا زینت بهانه‌ای می‌شود برای خوبتر، بهتر و صمیمی‌تر شدن، لطیف‌تر و قابل‌تحملتر شدن، خدا و اینست که عندک مسجد این زینت، زینت مقبول است. در مسجد خود را زینت کنید پس در قرآن زینت می‌تواند از سه دیدگاه مورد نظر قرار گیرد. ۱- از دیدگاه الهی، انا جعلنا ما علی الارض زینتاً لعلهم یأمنوا (هر چه در زمین هست زینت است برای آن).

«هنر اسلامی» معنای سوم تزئین حاکم است. و تزئین در آن وسیله قرب الهی است. از طریق زیبا نمودن واقعیتها در قلمرو هنر، چون برآوند باوری باطنی و عرفانی را بیان کنند و روح را به آنگونه اهتزازی درآورند که موجب قرب گردد. اینها رمزهایی هستند که حالت زیبابه خود گرفته اند تا این قرب را در یک روند صمیمی و خودی میسر کنند.

وحدت و کثرت در هنر اسلامی:

به این دلیل باور و ایمان قلبی به تجریدی - تزئینی تبدیل شده که رمزها بتوانند ارتباط و

۲- زینت شیطانی که انسان را به شیطان نزدیکتر می کند (اعمال زشت و زینتهای فرعونیان).
۳- زینتی که سبب قرب الهی می شود و به مقصود متعالی و زیبایی نزدیکتر می کند و سبب می شود مثل:

انازینا سماء الدنيا به مصابیح، آسمان دنیا را با چراغهایی زینت بخشیده ایم زینتی که در هنر اسلامی مطرح می شود عموماً از دید مستشرقین عنوان شده اما از نظر ما رمزها و نمادهایی اند که برای ایجاد فضاهای مقصود به کار رفته اند ضمن اینکه بازگوکننده یک جهان بینی کامل اند. درست مثل همان آیه تزئین آسمان به ستارگان. پس در



● در مورد

«هنر انقلاب اسلامی»

در اول راهیم

چرا که هنر اسلامی

در طی هزار و دویست سال

به خلوص می رسد

و به تدریج

عناصر فرهنگی را

از تمدنهای

ایران و روم می گیرد

و در آنها

روح توحیدی

می دمَد.



اتصال بین خدا و انسان را برقرار نمایند. از این روی اسلامی که در فضایی دایره و اریامارپیچ نقش می‌بندد، انسان، حیوان، آب، گل، درخت و همه چیز است. هیچ تفاوتی بین یک برگ و انسان در این نقوش نیست وحدت و کثرت در همان یک تصویر است. اما در کل بر هنر اسلامی در سراسر جهان روح یگانگی و وحدت حاکم است زیرا همه هنرهای اسلامی درازیک «تعلمایت» منشاء گرفته‌اند. اگر چه در رابطه با تمام تمدنها و عناصر زیباشناختی آنها دست و دل باز عمل نموده و جنبه‌های موثر آنها را جذب کرده است اما عناصر موثری که در هنر انقلاب اسلامی به تصویر تبدیل شده‌اند، عبارتند از:

- ۱- توحید ۲- جهان سرمدی ۳- عنصر عدالت اجتماعی
- ۴- ماوراءالطبیعه (آیه نگری)، ۵- انسان که قبلا در مورد این عناصر محوری در بخش نظری بحث شده است.

اما رمزهای درون ایدئولوژیکی در «هنر انقلاب» شکوفایی نمی‌یابد زیرا حوادث و ماجراها کمتر درونی و ماورایی‌اند بلکه در هر وضع و مقطعی می‌توانند شکلی بگیرند شکل و رنگ حوادث و ماجراها را «هنر انقلاب اسلامی» رمزها و نمادهایش باز است «این نکته منفی نیت بلکه جزء حقیقت این هنر است» زیرا هنر انقلاب اسلامی هم

فیگوراتیو و هم‌زمان مند است. عناصر شکلی تجربی و ملموس در آن وجود دارد اما در مورد «هنر انقلاب اسلامی» در اول راه چرا که هنر اسلامی در طی هزار و دویست سال به خلوص می‌رسد و به تدریج عناصر فرهنگی را از تمدنهای ایران و روم می‌گیرد و در آنها روح توحیدی می‌دمد. «هنر انقلاب اسلامی» نیز محتاج به زمان است این هنر با هنر معاصر دنیا چگونه باید مواجه شود؟ آیا باید با آنها با جرات کامل مواجه شود؟ آیا باید در خود حل کند؟ آیا باید از هنر معاصر کنار بکشد؟ یا در آن حل شود؟ و یا تجربه صدر اسلام را پیاده کند یعنی نکات قوت معاصر را بگیرد، و در خودش جذب کند نه اینکه خود را ببازد. و در طول زمان هم رنگ توحیدی و تمدن و فرهنگ خودش را حفظ کند. (این روشی است که در هنر انقلاب اسلامی باید انجام دهیم.)

در هنر انقلاب اسلام فردیت هنرمند مطرح می‌شود. سلیقه هنرمند، باورها، میزان تزکیه، شناخت ایدئولوژی، آداب و رسوم و همه این عناصر در فردیت هنرمند موثرند. رویدادهای زندگی فردی، رویدادهای تاریخی، سنتها و همه در شخصیت هنرمند نقش دارند.

اما در «هنر اسلامی» فردیت هنرمند احساس نمی‌شود و تربیت و تاریخ و طبقه حضور ندارد.

شخصیت پردازی در هنر انقلاب اسلامی:

شخصیتهای آرمانی چه کسانی و شخصیتهای واقعی چه کسانی اند؟ عجیب این است که در هنر انقلاب اسلامی حداکثر شخصیتهای مطلقند. البته این از ویژگیهای شخصیت پردازی انقلابیست چه (مثبت یا منفی).

معمولاً هنرمندان به ویژه، نقاشان سعی می کنند شخصیتهای مثبت را با تصویری که از الگوهای قدسی دارند تطبیق دهند. زن به حضرت زهرا (س) و به زینب (س) نزدیک می شود.

در حالت اول اکثراً چهره ای حس گریز و آرمانی و قراردادی دارند، و فاقد عنصر عاطفه اند و در حد موجودی که از دسترس انگیزه های زمینی خارج است و جسی ماورایی را القاء می کند شکل می گیرد مثل اینار چلیپا... و بسیاری از زنانی که بدین گونه و کاملاً قدیسه پرداخت شده اند. در حالت دوم زینب گونگی، در این حالت نیز چهره ها باز هم فاقد عنصر عاطفه اند، حالت قراردادی دارند صدر در صد مصمم، تا حدودی خشن،... غیر قابل دسترس و گریزان از انگیزه های زمینی اند. مثل اکثر زنانی که پلنگی طراحی و نقاشی کرده است. تا جایی که به یاد دارم شخصیتها آثاری چون موشهای سکه اندوز و مادری که سبدی از لاله در دست دارند کمی خشن،

کمی اندوهگین و کمی سلحشورند و این دل مشغولی نگرانی هنرمند را در تیپ سازی می رساند. در این دسته تا حدودی سنت شکنی و گریز از قراردادهای شخصیت پردازی دیده می شود در عین این که ضمن نزدیک بودن به حالت زینب گونگی تا حدودی رنگ فرهنگهای بومی جنوبیها را بخود گرفته اند که از مطلقیت آنها می کاهد. شخصیت پردازی مردان نیز چنین است. مردهای مثبت شخصیتهایی آرمانی اند که بیشتر به پیامبران و ائمه نزدیک شده و از هر آنچه مربوط به زمین و اطراف آن است بریده اند. در آثار پلنگی به خصوص در آثار مربوط به جنگ او چنین است. حتی تمایلات «بیژانسی» در کارهای او مشاهده می شود. خوشبختانه این شخصیت پردازی مطلق گرا، در مورد شعر کمتر حالت قراردادی به خودش می گیرد، شاید بدلیل غیرممکن بودن آن است. هنرمندانی مثل خسرو جردی و صادقی به تیپهای ملموس و قابل دسترس و آدمهای این عصر و دیار و ذهنیات آنها، نزدیکتر شده اند. اسکندری و گودرزی نیز به چهره های ملموس نزدیک شده اند اما عناصر اصلی هنر انقلاب اسلامی در دو بخش قابل بررسی است: الف) عناصر مضمونی ب) عناصر زیبا شناختی.

● اخلاق
در هنر
انقلاب
اسلامی
یک
رکن
است.



چگونگی عناصر مضمونی و زیباشناختی در هنر انقلاب اسلامی:

الف: عناصر مهم مضمونی در هنر انقلاب اسلامی: عناصر مضمونی آن دسته‌اند که محتوای اثر را جدا از پرداخت و نحوه بیان هنری تشکیل می‌دهند اینها عبارتند از:

- ۱- عناصر سیاسی، اجتماعی و روانی ناشی از جریانات انقلاب و پس از آن (جنگ و...)
- ۲- عنصر تاریخ و اسطوره‌های مذهبی
- ۳- عناصر عقیدتی و ایدئولوژی اسلامی
- ۴- انساندوستی (اومانیسم خاص انقلابی)
- ۵- اخلاق خاص انقلابی

ایدئولوژی و انقلاب دو مقوله مرتبط با هم:

مسائل حاصل انقلاب و پس از آن اعم از اتفاقات روزمره یا حوادثی که در جریان انقلاب به وجود آمده و صحنه‌های انقلاب یا صحنه‌ها و تصاویر مربوط به جنگ مجموعه‌ای از ارزشهای اجتماعی و طرز تفکر مربوط به انسان و جامعه را خودبخود بر تصویرمنتخب هنرمند منتقل می‌کند.

برای نمونه می‌توان از آثار اولیه ترقی جاه یا کارهای اولیه هنرمندان حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی یاد کرد.

در دوره‌های بعد موضوعات مربوط به جنگ و وضعیت مربوط به انقلاب و جنگ و چند موضوع مربوط به انقلاب الهام بخش بوده است: ۱- خود انقلاب و ماجراهای آن، ۲- شخصیت‌های آن مثل امام خمینی و ۳- جنگ و قهرمانان آن (که مسائلی ماورایی را نیز دربر می‌گیرد). ۴- مسائل اقتصادی، فقر، استثمار و مسایل انسانی مربوط به آن.

تاریخ اسلام - تاریخ عاشورا و قهرمانان تاریخ و ماجراهای صدر اسلام چه به صورت نمادین یا واقعی (رنالیستی) الهام بخش هنرمند بوده است. برای مثال تمثال حضرت امام حسین (ع) که معمولاً سوار بر اسب به صورت سمبلیک یا منطبق شده بر رزمنده‌ای نشان داده می‌شود یا حضرت زینب (علیها السلام) به صورت زنان آزاد و یا حضرت ابوالفضل (ع) یا حضرت مهدی (عج) به عنوان منجی محرومین.

ایدئولوژی: در حقیقت مهمترین عنصر در انقلاب اسلامی باید عنصر ایدئولوژی باشد، این عنصر شامل مجموعه‌ای از عناصر تعیین کننده

است که قاعدتاً در هنر انقلاب اسلامی حضور دارد.

برای مثال عنصر آسمان (ماوراءالطبیعه) که در هنر قرون وسطی هم یک عنصر تعیین کننده بود. در هنر انقلاب اسلامی به عنوان مضمونی که در هنر لائیک معاصر کمتر مورد توجه قرار گرفته، حضور دارد. این حضور از طریق بخشیدن ابعاد ماورایی به قهرمانها، قضا و ترکیب هنری و قراردادن سمبلیهای مذهبی تحقق می‌پذیرد. کشیده شدن اندام، بزرگ شدن چشمها، منبع نامرئی نور و سمبلیهای دیگر مذهبی قراردادن چند فریم در یک تصویر برای القای محیط آسمانی همه از عناصر ویژه هنر انقلاب اسلامی است. گذشته از آنجا تجربیات معنوی که در جنبه‌ها و سایر صحنه‌ها الهام بخش هنرمند بوده است خود جزو آثار آسمانی هنر انقلاب است. مانند دیدار با ائمه خصوصاً حضرت صاحب زمان (عج)، هنر انقلاب اسلامی بدلیل یک ویژگی منحصر به فرد، مکتب هنری است که با هیچ یک از مکاتب دیگر قابل تطبیق نیست و آن قرار گرفته زمین است. برای مثال هنر قرون وسطی هم درصد مسیحیت و بیزانگین و هم در دوره گوتیک اصولاً قلمروش ماوراءالطبیعه است.

آن هنر واقع‌گرای سوسیالیستی است که زمین اعم از اوضاع اقتصادی و تاریخی و عناصر تولیدی و انسانی را محور الهام بخشیهای خود قرار داده است. بدون اینکه کوچکترین اشاره‌ای به آسمان بکند که حتی با آن نیز در جنگ است. اما «هنر انقلاب اسلامی» اتحاد سیاست است و اقتصاد و اتحاد زندگی ملموس مادی انسان با آسمان، است که هنرمند می‌تواند از هر دو موضوع چه در قلمرو ادبیات و چه در قلمرو هنرهای تجسمی الهام بگیرد. برای نمونه می‌توان از: بسیجی «و موشهای سکه خوار» چلیپا نام برد. یا مثلهای قرآنی که بسیار است. داستان یوسف (ع) ضمن آنکه شکافتن یک فساد اخلاقی درباری است. در عین حال اوج اتحاد انسان با «آسمان» است (پیوند یوسف (ع) و یعقوب با آسمان).

انسان در هنر انقلاب اسلامی:

معمولاً چگونگی نگاه به انسان در ایدئولوژیها، به ویژه هنر مربوط به انقلابها از دغدغه‌های هنرمندان است اوج سعادت ایشان در سبک هنر واقع‌گرای اجتماعی، نجات از استثمار است و اوج

تعالی انسان در هنر قرون وسطی اتصال انسان به ماوراء است اوج هنر و اتصال انسان به «آتمن» و «برهمن» است که سیر آن یک سیر روحانی و غیراجتماعی و خاص است که اینک مورد بحث ما نیست. در هنر اگزیستانسیالیستی انسان گرفتار دغدغه از خود بیگانگی است، اصولاً مضمون هنر اگزیستانسیالیستی انسان گرفتار دغدغه از خود بیگانگی است اصولاً ضمن هنر اگزیستانسیالیستی انسان است، و آتمن انسانی که جامعه و نظامهای اجتماعی او را بیگانه از خود کرده است. هر چند در اسلام، انسان مدار ارزشها نیست بلکه موجودی است که تمام جهان برای او آفریده شده تا در جهان برای او آفریده شده تا در جهان به نهایت اعتلای مادی و بشر دست یابد اما فلسفه حضور وجودش در جهان دستیابی به کمال است، کمالی که در حرکت و نهایت آن اتصال به خداوند امکان پذیر است و اصولاً سعادت و رستگاری مربوط به هنر انقلاب اسلامی از یک سیر مادی و اجتماعی و سیاسی و اخلاقی آغاز می شود سپس وارد مرحله بلوغ خود که مربوط به جهانی برتر است می شود. از این رو است که هم در قصه های

قرآنی و هم مضامین الهام بخش هنرمند انقلاب اسلامی مادیتترین و ملموس ترین وجوه زندگی می تواند حضور یابد و به این دلیل استعمار در هنر انقلاب اسلامی به همان حد مورد توجه هنرمند است که عشق و شور و خشم و تنفر و سایر ابعاد عاطفی را مورد توجه اوست.

اخلاق در هنر انقلاب اسلامی یک رکن است. این بدان معنا نیست که دست در انتخاب سوژه هابسته باشد بلکه از آن روی است که ما را ملزم کند به مسائل غیر اخلاقی چون جنایت، فحشاء دزدی و فسق با دقت و ظرافت و حتی با استفاده از بیان سمبلیک، و به قصد ارتقاء اخلاقی نزدیک شویم. تجاوز در قرآن کریم ذکر و تصویر شده با آن نحوه نگاه کردن به موضوع خداشناسانه کشاننده است. بسیاری از مواقع، در «هنر انقلاب اسلامی» هنرمند همان سوژه هایی را که یک هنرمند لائیک به آن پرداخته انتخاب می کند. منتی بانگاه خاص خود آن را پرورش می دهد.

«درگیری» در هنر انقلاب اسلامی: وقتی قلمرو هنری، یک قلمرو صرفاً زمینی است حوزه «درگیری» مشخص است، انسان با انسان، انسان با طبقات زورگو، انسان با خودش و انسان با شیطان (ویژگی است که به شکلهای مختلف حتی در ادیان شرک آموز و بت پرستان از یونان و روم باستان گرفته، یابین النهرین و حتی در عصر و ادیان



توحیدی به شکلهایی ظاهر می‌شود). در هنر انقلاب اسلامی علاوه بر درگیریهای ذکر شده درگیری با شیطان به عنوان موجودی که راه خدا و راه حق و راه درست را سد می‌کند، ظاهر می‌شود، بعکس درگیری انسان باخود و درگیری انسان با شیطان تفاوت قابل شویم (یعنی بعد ارزشی در ذات درگیری انسان با خود نیست) درگیری انسان و شیطان، اما واجد ارزشهای خیر و شر است. یعنی تحت عنوان ذکر شده یادکر نشده خیر و شر انجام می‌گیرد. شیطان مظهر عظامی شراست و هر آنکه با او درگیر شود جزو سپاه خیر محسوب می‌شود. شیطان باموسی (ع) در قرآن... با یوسف (ع) و با داوود و سلیمان و ایوب که از بزرگان پیامبران بوده‌اند درگیر شده است بعلاوه، برادر

با برادر درگیری می‌شود و پدر با پسر و زن با شوهر و این اوج تراژدی است. غیبت و شهادت: از مضامین مشترک مذاهب، هنرمذهبی و بویژه هنر توحیدی است در هنر اسلامی شهادت یعنی عالم واقع و مادی که محصول روابط علت و معلولی است در عین حال فلش یا علامت راهنمایی است به سوی عالم غیب و نادیده در حالی که خود می‌تواند با نگاهی عمیق‌تر به غیب تبدیل شود. در هنر تجسمی و نمایشی از طریق به

کاربردن عناصر مادی و با ایجاد فضایی ماورایی یا استفاده از نور، سایه، رنگ و سایر عناصر بعد دار و تصویری بدان می‌توان دست یافت به طور مثال «سرفرازان» امیرضرغام، یا ماشین رمز ساعت در فیلم دستفروش یک سبیل است و همچنین کوچه پایانی فیلم که ماشین حامل ساعت و دستفروش از آن عبور می‌کنند سبیل وارد کردن دستفروش به جهان غیب است. بارکالسکه‌ای که در لحظه مرگ پیرزن به شکل کالسکه عروس ظاهر می‌شود، او را به جهان بازپسین منتقل می‌کند یا نورپردازیهای خاص مساجد که با استفاده از عناصر مادی چون سنگ و چوب و آجر و گچ و باترکیبی ویژه، محل عبور نور و دستیابی به یک

منبع والا (الله نورالسموات والارض) را میسر می‌سازد. پنجره‌ای که نور را عبور می‌دهد بهانه عبور به جهانی ماورایی و در عین حال ایجاد فضایی ماورایی در ساختمان مادی است. در نقاشی قرون وسطی، جهان غیب از طریق نورپردازیها، عمق بخشیدن به فضای ورود ملائک و عیسی (ع) به عنوان یک شفاعتگر بهشتی، معمولا در قسمت فوقانی آثار هنری ظاهر می‌شود، در تمام دوران صدر مسیحیت و بیزانس (بیشتر) و گوتیک و همچنین در «رنسانس» و به ویژه در دوران با روک این غیب‌پردازی ظهور مسلط دارد حتی رنسانس با تمایلات مادیش از این حال و هوا برخوردار است.

قرآن مجید پیوسته انسان را (به زاویه دیدی) دعوت می‌کند تا بتواند از آن مبدا - چه مادی چه ماورایی - به جهان غیب دست یابد مثل دعوتهایی که تحت عنوان انظروا، سیروا و آیه برای افراد اندیشمندان عمیق و ژرف نگر عنوان شده است حتی در هنر مینیاتور با سایه پردازیها و بکارگیری عنصر خیال و گریز از واقعیت‌های تصویری تا حد زیادی در دستیابی به این جهان موفق بوده است به ویژه در آن دسته از مینیاتورهایی که به زندگی بزرگان دینی اشاره می‌شود. این انتخاب زاویه دید که تصویر را به جهان غیب منتقل می‌کند پس از مینیاتور تقریباً به حالت تعلیق درمی‌آید. در هنر قبه‌خانه هم که یک مکتب علی- مذهبی است کم و بیش حضور فضای غیبی دیده می‌شود. پس از انقلاب اسلامی هنرمندان سعی می‌کند با انتخاب عناصر سمبلیک و نورپردازی کم و بیش موثر به این فضا دست یابد. البته رمزهای درون‌ایدئولوژیک چون در هنر مذکور بازتر شده‌اند قابلیت انتقال بیشتری دارند.

انساندوستی (اومانیزم) خاص انقلابها: معمولا انقلابها از آنرویی که ناظر به رهایی انسان از ظلم و بی‌عدالتی و استثمارند علاقه به انسان و مسائلی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

که حول شادبها و رنجهای او شکل می‌گیرد در بطن خود می‌پرورند. این از عناصر مشترکی است که در انقلابهای فرانسه و شوروی و مکزیک و هم در انقلاب اسلامی ایران دیده می‌شود. تصاویر و صحنه‌های مربوط به دلسوزی و ابراز عاطفه و حمایت از انسانهای دردمند و حالت متضاد آن ابراز خشم و انزجار نسبت به ظالمین و مستکبرین از

● «هنر انقلاب اسلامی»
اتحاد سیاست است و اقتصاد
و اتحاد
زندگی ملموس مادی انسان
با آسمان است



مضامین مشترک هر انقلابی است که در انقلاب اسلامی ایران هم به وفور در آثار هنرمندان حضور یافته است.

به طور مثال مجموعه آثار اولی ترقی جاه، بسیاری از آثار خسرو جردی و حبیب صادقی و چلیپا، حول اینگونه انساندوستی دور می زند. طبیعتاً این نوع انساندوستی ویژگیهای تصویری خود را نیز دارا است. انسانهای مظلوم در غالبیهای آسیب پذیر یا پرخاشجو و انسانهای ستمگر در شکلهای حجیم، شیطان منش و خشن ظاهر می شوند. هر چند که این انساندوستی در هنر انقلاب اسلامی معمولاً تحت سیطره مذهب، اسطوره ها و تاریخ مذهبی قرار می گیرد امام - حسین علیه السلام یا حضرت عباس ضمن آنکه مظهر انسانهای شجاع و آزاده اند در عین حال نمونه انسانهای مظلومی اند که در نهایت از لحاظ مادی و فیزیکی قربانی ستم شده اند. همین حالت برای سایر انقلابها هم صدق می کند آنها هم از اسطوره های مذهبی و ملی خود برای ایجاد حس انساندوستی استفاده می کنند برای مثال گرانیکی پیکا سومشون از انساندوستی است که در قالب اسطوره های ملی اسپانیا ظاهر شده اند. یاد ر آثار هنری انقلاب آمریکای لاتین که از اکثر اسطوره های ملی میهنی برای ایجاد این حس انساندوستی استفاده کرده اند به عنوان مثالی دیه گوریویرا اوروسکویزر و سایرین از اسطوره های ملی در آثار خود بهره گرفته اند. اخلاق خاص انقلابها: اخلاق نیز به عنوان یک عنصر موثر و مسلط در آثار هنری انقلابها به طور عموم ظاهر می شود. چرا که انقلابها از آنرو که ظلم سببند، تم بازگشت به ویژگیهای فطری انسانها را در خود پرورش می دهند، پاکي و گریز از فساد و روابط انحرافی، عفاف و اعتبار فکری و اخلاقی و معنوی برای زن، در مقابل ارج و اعتبار جسمی، اشاره به عشقهای پاک که در بیان، از حدود مرزهای ضداخلاقی عبور نمی کند، از ویژگیهای هنر انقلابهای است. به طور مثال: هیچ هنرمند انقلابی با پوشش غیرعقیم قهرمانان را تصویر نمی کند این حرکت نه در هنر شوروی و در هنر آمریکای لاتین دیده نشده امادر این راستا هنر انقلاب اسلامی به دلیل ویژگیها و خصوصیات اعتقادی و شریعت اسلامی مرزهای محدودتری را برگزیده است.

آنچه هنر را در یک نظام اسلامی غیرقابل

ارائه می کند تنها عنصر غیر اخلاقی غیر قابل نمایش است وگرنه هرگونه سانسوری که به سودای جلوگیری از آزادی بیان و قلم و نمایش انجام بگیرد مذموم و محکوم است. اگر چه مرزهای اخلاق را هم باید با دقت توصیف کرد که مبادا گرفتار دیدگاه های شخصی و گروهی شویم.

ب: عناصر زیبایی شناختی هنر انقلاب اسلامی:

۱- سنتهای گذشته هنر اسلامی و سنتهای غربی «هنر اسلامی» با تمامی ویژگیهای خود مثل ترکیب بندی، رنگ، نورپردازی، و برخی از مشخصات دیگر پایه پای هنر مینیا تور به عنوان یک اتوپییای تصویری در هنر انقلاب اسلامی رخ نموده است. بیک معنا «هنر انقلابی اسلامی» به طور مطلق با پیشینه خود پیوندنگسته است. اگر چه جدای از ضرورت های انقلاب و عناصر عینی و ایدئولوژیکی آن، بین هنر انقلاب، و هنر اسلامی یک فاصله ۲۰۰ ساله که شامل مکتبهای زندقاچار و رئالیسم و هنر عصر پهلوی و به ویژه هنر ۵۰ ساله قبل از انقلاب حائل شده است. با این همه بطور ضعیفی ترکیبی از اصول و مبانی هنر غرب و اسلام در زیبا شناختی هنر انقلاب وجود دارد. اصول و مبانی هنری رایج در دنیای فعلی بازگشت می کند به زیباشناسی هنر غرب اعم از مذهبی و شرک یونان و روم باستان و وضع معاصر غرب و مضمون گریزی و حتی فیکورستیزی اما از آنجا که هنر انقلاب اسلامی هنر عقیدتی و ضمناً مذهبی است، این اصول و مبانی کم و بیش با باور مذهبی و اصول اعتقادی پیوند می خورد از این روی است که برای مثال: نورپردازی در هنر دینی سمبلیک است نور، سایه و اساساً نیز نورپردازی نه تنها نقشی عملکردی دارد بلکه معنای نمادین هم به خود می گیرد. نوری که از پنجره مشبک می تابد نه تنها فضا را روشن می کند که اشاره است به نوری مطلق که پرتوی از آن نصیب زمین شده است، این کی ویژگی مذهبی است که در گوتیک و باروک هم وجود دارد. فراتر از آن حالت رمز آمیز و لبریز از الهامی است که این گونه نورپردازی می تواند روح انسان را غرق در شک نسبت به محیطی مادی سازد و این شک را تا حد صعود از واقعیات عینی پیش ببرد. نورپردازی و کنتراستها در هنر انقلاب اسلامی دارای هر دو ویژگی است. سایر اصول و مبانی نیز تحت تأثیر همین دو فضا شکل می گیرد.

● هنر انقلاب اسلامی
از سویی واجد آسمان
(ماوراءالطبیعه)
و از سویی واجد «زمین»
(مسایل عینی و روزمره)
است و فرم زیباشناسانه
برای واقعیت بخشیدن
به این دو قلمرو
به وجود آمده است.

۲- سنتهای گذشته هنر قرون وسطی غرب
کلاهنرهای دینی به ویژه در ادیان اسلام و
مسیحیت بدلیل بهره‌مندی از یک منشأ الهی در
بعضی موارد به هم نزدیک می‌شوند این یک اصل
است، اما گذشته از آن سنتهای قرون وسطی به
ویژه دوران بیزانس و گوتیک در آثار برخی از
هنرمندان ما مشاهده می‌شود. نظیر چهره‌پردازیهای
برخی آثار ناصربلنگی مخصوصاً چهره‌های حجاج
یا چهره‌های مسجد خرمشهر.

۳- تاثیر هنر واقعگرای سوسیالیست: قبلا
باید توضیح دهیم که هنر واقع‌گرای ۲ ویژگی
کلی است: اولاً سنتهای بومی هر منطقه در آن
حضور واضح دارد، دوم عقاید و اصول مارکسیستی
و کمونیستی و سوم سنتهای هنری روسی به
عنوان بنیاد سیاسی این سبک در هنر واقعگری



سوسیالیستی به چشم می‌خورد. این نظری است که آکادمیسینهای شوروی سابق در مورد هنر و اقعرای اجتماعی بیان می‌داشتند.

«هنر انقلاب اسلامی» در دوره‌ای از ظهور خود، خصوصاً اوایل انقلاب از طریق چند عنصر به هنر واقع‌گرای سوسیالیستی نزدیک شد: حضور مردم اهمیت انسان (انسان دوستی) دردهای اجتماعی، مبارزات مردمی اینها عناصر مشترکی بود که در پی خود اشکالی از ترکیب‌بندی و نورپردازی و رنگ‌آمیزی را به همراه آورد اگر همان سه ویژگی را که به عنوان عناصر اصلی سبک واقعه‌گرای سوسیالیستی در نظر بگیریم به طور مثال زنی که چلیپا با حجاب می‌کشد این یک سنت بومی (اعتقادی) است و یا خرمشهر را با نخلهای سوخته به عنوان سمبل این شهر مطرح می‌کند یک ویژگی بومی است در کنار ترکیب‌بندی واقع‌گرایان آمریکای لاتین، ضمناً ترکیب‌بندی آثار هنرمندان آمریکای لاتین هم با همان ویژگیهای سبک کلی واقع‌گرایی سوسیالیستی در آثار بعضی از هنرمندان ایرانی مشاهده می‌شود.

این اتصال با تأثیرپذیری که در دوره‌ای از آثار هنرمندان ما مشاهده شده و پایان یافت نه دلیل این است که هنرمندان ما آگاهانه از این سبک متأثر شده باشند بلکه به دلیل تسلط ویژگیهای عام انقلابی بر آثار هنری است. در «رمی جمرات» واقعاً پلیس سعودی با ماسک بر چهره حضور داشته و بعنوان سمبل استکبار علیه مسلمانان مبارز و موحد، به جنگ با حجاج پرداخته است و نظیر این عناصر در موارد دیگر هم پیش از آنکه تأثیرپذیری را بیان دارد وجود مشترک بین انقلابیها را بیان می‌کند زیرا معمولاً سرمایه‌داران و آمریکا دشمنان انقلابیهای معاصرند و آنان نیز از وسایل نظامی موجود در همه جهان استفاده می‌کنند.

۴- تأثیرات مضامین دینی یا ایدئولوژیکی بر فرم و زیباشناسی:

آن چه می‌تواند بر فرم زیباشناسانه در هنر اسلامی و سایر هنرهای دینی تأثیر گذارد همان چیزی است که در اسلام به عنوان غیب یا نادیده توصیف می‌شود. حول غیب قیدیست میدانی که از مضامین و شکل پردازیهایی گوناگون چون رمزها، سمبلیا، روح، خداوند، قیامت، بهشت و جهنم، قهرمانان و آسمان ماوراءالطبیعه و تمامی مضامین فلسفی شکل می‌گیرد و فرم زیباشناسانه را به سوی بیان خود (غیب) جهت می‌دهد. در اوج این

غیب خداوند حضور دارد پس اینجاست که ترکیب‌بندی، نورپردازی، رنگ‌آمیزی، خط، حجم، سطح و تمام اصول و میانی هنری تحت تأثیر آن غیب خاص هنر دینی شکل زیباشناسانه را به وجود می‌آورند. تقریباً در اکثر آثار هنر انقلاب اسلامی این تمایل تا آن حد که به فرم زیباشناسانه بیانی تصویری، بخشد، حضور دارد.

نکته‌ای که به شکل دیگری ذکر شد این بود که در هنر انقلاب اسلامی تأثیر مضامین دینی به وجبی نیست که حالتی جامعه‌گریز و یا واقعیت‌ستیزی بوجود آورد. مثلاً در هنر بودایی، آنچنان هنرمند غرق در عوالم روحی و معنوی است که شکل زیباشناسانه هیچ گونه عنایتی به مسایل اجتماعی و سیاسی ندارد. نمونه تمام عیار آن فرم زیباشناسانه، بودایی است که بر نیلوفر به حالت نروانا دست یافته است و در کلیه آثار بودایی این ویژگی جامعه‌گریزی برای دست‌یابی به یک زیباشناس عینی هنری وجود دارد.

هنر قرون وسطی نیز از این مهلکه (واقعیت‌گریزی یا جامعه‌گریزی) جان سالم بدر نبرده است چنانچه اکثر آثار گوتیک یا بیزناس تجلی یا وصول به شهود است اما در آنها انسانهای دردمند که از ستم‌یافتگان و طاغیان به رنج آمده‌اند، با ظالمان و سرکشان، که با استثمار و استضعاف انسان می‌پردازند، حضور ندارند و این از ویژگیهای واقعیت‌گریز و جامعه‌ستیز هنرهای دینی است. «هنر انقلاب اسلامی» بدلیل حضور اندیشه و باور اسلامی که بالذات ظلم‌ستیز و ناظر به وضعیت روحی و اجتماعی انسان است خوشبختانه از این آفت جان سالم بدر برده است. بطور مجمل می‌توان گفت:

هنر انقلاب اسلامی از سویی واجد آسمان (ماوراءالطبیعه) و از سویی واجد «زمین» (مسایل عینی و روزمره) است و فرم زیباشناسانه برای واقعیت بخشیدن به این دو قلمرو به وجود آمده است.

